

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه مناظره استاد اسلامیان و استاد علیدوست با موضوع: «بررسی نقش استقلالی عقل و

مقاصد الشریعه در استنباط احکام»

۱۷ بهمن ۱۴۰۳ ش - مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

آقای اسلامیان: یک نکته ای عرض کنم که ان شاء الله صفا و صمیمیت و نشاط بیشتر از مقدار مورد توقع حاکم بشود ان شاء الله. یک موقع - قصه واقعی است - در انتخابات خبرگان بود، من رفته بودم شهر کرد. ما سه نفر کاندیدا بودیم، امام جمعه محترم شهر کرد (حفظه الله) لطف کرده بودند تعداد زیادی از علمای شهر را دعوت کرده بودند به جلسه. بعد سه تا صندلی گذاشته بودند مثلا صندلی وسط خالی بود. من که رفتم آن دو بزرگوار تشریف داشتند. امام جمعه تشریف آوردند. عرض کردم: حاج آقا، این آقایانی که برنامه ریزی کرده اند، یک چیزی کم گذاشته اند. و آن اینکه سه نامزد را کنار هم گذاشته اند، یک عدد عاقد دعوت نکرده اند. اتفاقا هم زمان با من که این حرف را زدم، یک آقا سید روحانی محترمی بود، محضر دار، همزمان وارد جلسه شد. شاید بعضی از عزیزانی هم که در آن مجلس هم بودند نمی دانم تشریف داشتند، بعضی تشریف داشتند احتمالا، فضا خیلی فضای سنگینی بود. بالاخره انتخابات بود ولی این را که گفتم فضا بحمد الله بهتر شد. امیدوارم که بهتر از آن اینجا شکل بگیرد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

آقای رهنما (دبیر جلسه): بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. اللهم صل علی محمد و آل محمد. قال الله تبارک و تعالی (فبشر عبادي الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه).

ایام اعیاد ماه شعبان را محضر اساتید بزرگوار حضار بزرگوار تبریک عرض می کنم. همچنین ایام الله دهه فجر و چهل و ششمین سالگرد پیروزی انقلاب را تبریک عرض می کنم. ان شاء الله به برکت این ایام خداوند متعال به همه اقدامات ما، من جمله این جلسه برکت عنایت بفرماید. جا دارد که در این ایام مبارک روح امام شهدا علما و بالاخص مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی را یاد کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

جلسه ای را که توفیق داریم در محضر اساتید بزرگوار بحمد الله هستیم، ان شاء الله همانطور که در مطلع بحث حضرت آقای اسلامیان فرمودند که جلسه ای همراه با استفاده علمی و انس و صفا و صمیمیت باشد، ان شاء الله، با موضوع بررسی جایگاه عقل و مقاصد در استنباط احکام شرعی است. رفقای عزیز و اساتید بزرگوار مستحضر هستند که سال هاست که استاد بزرگوار حضرت آقای علیدوست در این موضوع کتاب نوشته اند. در دروسشان

به این بحث اشاره فرموده اند. در جلسات مختلف این را ارائه فرمودند. استاد بزرگوار حضرت آیت الله اسلامیان نسبت به بحث نقدهایی را دارند. برای اینکه از وقت بتوانیم استفاده کنیم، یک ربع تا بیست دقیقه در ابتدای جلسه از حضرت استاد حاج آقای اسلامیان خواهش می کنیم که نقدهایشان را بفرمایند. بنده هم تدوین می کنم و تنظیم می کنم ان شاء الله. بعد از پایان دعوت می کنیم از استاد بزرگوار حضرت آیت الله علیدوست که به همان میزان زمان، ان شاء الله پاسخگو باشند تا در دور بعد به تناسب بتوانیم از محضر دو استاد بزرگوار استفاده کنیم. من بیشتر مقدمه را معطل نمی کنم و از استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله اسلامیان خواهش می کنیم که نقدشان را به این بحث و مطالبی که حضرت استاد قبلا فرمودند و ایشان هم مطالعه داشتند و در درس ها هم رفقا خدمتشان بوده اند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

آقای اسلامیان: بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه عرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. رب اشرح لی صدري و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و اجعل الاخلاص فی عملی.

اول ماه مبارک شعبان اعیاد بزرگ شعبانیه را تبریک عرض می کنم، سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک عرض می کنم و انعقاد این جلسه که با فراز و نشیب هایی بالاخره الحمدلله انجام شد و مصادف و مقارن با ایام انقلاب اسلامی و دهه فجر، به فال نیک می گیریم. انقلاب اسلامی پیروزی اش به خاطر اتکای بر فقه بود و برگرفته بودن از ایمان بود و امیدواریم که این جلسه هم در تحکیم فقه و فقاهاست ان شاء الله به حول و قوه الهی با الطاف وجود مبارک حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ان شاء الله در ادامه هم با گسترش بیشتر و عمق بیشتر بر مبنای فقاهاست ان شاء الله پیش برود ان شاء الله.

مدت ها بود که بنده به مناسباتی با افکار استاد بزرگوار جناب آقای علیدوست، برخورد داشتم نکاتی را مشاهده کردم و مایه تعجبم شده بود، خدمت خود ایشان در یک جلسه ای حدود سه ساعت، سه ساعت و نیم خدمتشان مطرح کردم. بعضی از شاگردان محترم ایشان که در جلسه هم حضور دارند یک روزی به بنده فرمودند که با خود ایشان صحبت بکنید. من اعلام آمادگی کردم و بحمد الله منتهی شد به امروز. علت این هم که بنده آغاز کننده هستم این است که چون بنده نظریات ایشان را مطالعه کردم، با دقت بررسی کردم. این کتاب را هم آورده ام که آقایان لبخندی بر لبشان جاری بشود. این کتاب از بس من نگاه کرده ام جگر حضرت زلیخا علیها السلام شده، صفحه صفحه شده است.

یک نکته‌ی اساسی و خیلی اساسی که بنده احساس می‌کنم که شاید از عوامل بسیار بسیار مهم است، نمی‌گویم منحصر ولی مهم است، اینکه زمینه این گونه تفکر که به نظر بنده، من به عنوان یک طلبه هستم که صحبت می‌کنم، بنده صدای حوزه علمیه نیستم، حتی خدمت آقای رهنما عرض کردم که برای بنده اسم آیت الله ننویسید به خاطر اینکه من به عنوان شخص صحبت می‌کنم یک طلبه معمولی. این را عنایت دارم. به عنوان شخص خودم، دیدم که این روش، روش صحیحی نیست و توالی فاسده فراوانی دارد. مطالعه کردم، آن نکته را ابتدا عرض نمی‌کنم. اول، برخورد کردم با اشکالاتی بعضی از آن اشکالات را به ترتیب عرض می‌کنیم به مقداری که فرصت بشود، البته جلسات بسیار بسیار متعددی می‌خواهد، با یک جلسه هم نمی‌شود. عرض می‌کنم و با توجه به عین عبارات حضرت استاد عرض می‌کنم.

استاد بزرگوار تصریح فرموده اند، هم در کتاب فقه و عرف، فقه و عقلشان، فقه و مصلحتشان به اینکه احکام شریعت و احکام نورانی اسلام، دو قسم است. احکام مکشوف داریم و احکام غیر مکشوف داریم و مرادشان از احکام مکشوف فرموده اند این است که احکامی که دلیل عام یا خاص در کتاب و سنت بر آن‌ها وجود دارد. احکام غیر مکشوف آن‌ها است که دلیل خاص یا عام، نه مطلق و نه عامی و نه دلیل بالخصوصی نداریم در کتاب و سنت و تصریح فرموده اند که احکام غیر احکام مکشوف را، حالا من خیلی وقت می‌گیرم بخواهم عبارات را بخوانم، به آن، اصل مطلب نمی‌رسم، احکام مکشوف را ما ملاکاتشان را نمی‌توانیم همیشه بفهمیم ولی احکام غیر مکشوف را ما، عقل ما می‌تواند، حالا باز نه تمام موارد، در خیلی از موارد می‌تواند ملاکات و مصالح و مفاسد را عقل درک بکند و تعبیر ایشان این است که اینجا عقل سند مستقل است. یعنی بدون اینکه از آیات و روایات استفاده بشود و در آیات و روایات نسبت به این حکم مطلبی بیان شده باشد، عقل مصالح و مفاسد را درک می‌کند و بعد از آن چون ما قاعده تبعیت حسن و قبح عقلی را قبول داریم و احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است، عقل می‌گوید: این جا مطالعه این کتاب مثلا مصلحت ملزمه دارد، وقتی رسید به مصلحت ملزمه، آن تبعیت احکام نسبت به مصالح و مفاسد می‌گوید: پس شارع مقدس هم مطالعه این کتاب را واجب کرده است. این مدعا بدون کم و زیاد هست، عین مطالب، آقایانی هم که تشریف دارند می‌توانند ضمنا اگر با این دستگاه‌ها، من تعبیر می‌کنم از این، حالا من برای تغییر ذائقه بعضی چیزها را می‌گویم، برای اینکه فضا سنگین نباشد، به تعبیر من با این ماسماسک‌هایی که در اختیار دارند با لپتاب می‌توانید کلمات ایشان را پیدا کنید، عین تعبیر ایشان است.

بعد استدلال می‌کنند بر این مساله، استدلال عقلی دارند، استدلال نقلی دارند و بعضی از ادله. حالا چون احترام قرآن شریف اقتضا می‌کند که من از قرآن شروع بکنم. عین عبارات ایشان را می‌خوانم. البته این را هم عرض

بکنم، من اعتقاد این است که بحمد الله به برکت انقلاب اسلامی، امروز در حوزه علمیه نیروهای بسیار، بسیار با استعداد در حوزه وجود دارد طلاب جوان، فضیلت جوان. واقعا من مقایسه می‌کنم با شصت سال پیش که تقریبا بنده شروع به درس خواندن کردم، تفاوت خیلی است. استعدادهای بسیار بسیار قوی الان وجود دارد و معتقد هستم، زیاد نیاز هم نیست که توضیح بدهم، همین که در مقابل استعدادهای عزیز و قلوب نورانی شما من مطلب را مطرح بکنم، شما کاملا تصدیق می‌فرمایید و توقعم این است که استاد محترم حاج آقای علیدوست پاسخ این دو سه تا سوالی که بنده مطرح می‌کنم، ان شاء الله پاسخ‌های من را مطرح کنند و محور سوالات حقیر و ابهامات بفرمایید و اشکالات بفرمایید. عرض کنم ما شئتم فسموه.

ایشان مطلبشان این است که می‌فرمایند: خدای متعال در پنجاه مورد، در قرآن شریف از ریشه لبّ، تعقل، افلا تعقلون، اولو الالباب و از این قبیل چیزها در قرآن شریف مطرح فرموده و بنده اضافه می‌کنم خیلی بیش از این هست، تفکر، تدبیر، افلا يتدبرون، افلا تتدبرون، افلا تتفكرون که ما در قرآن خیلی داریم. من یک موقعی به مناسبت دیگری، نگاه می‌کردم قرآن شریف را خیلی زیاد است. حالا عین تعبیرشان را می‌خوانم، بعد از اینکه اشاره می‌فرمایند به مضامین این آیات صم بکم عمی فهم لا یعقلون، از این جور تعبیرات در قرآن شریف است، عین تعبیر استاد محترم: «پذیرفتنی نیست که با وجود این نگاه از سوی خداوند به عقل، که قرآن مبین آن است، شارع مقدس در ک قطعی عقل را نسبت به مصالح و مفاسد، مطلقا نپذیرد».

من یک سوال دارم خدمت ایشان، استاد محترم لطف کنند یک آیه در قرآن به حقیر نشان بدهند، یک آیه و نه دو تا، که در آنجا خدای متعال فرموده باشد در حوزه شناخت احکام که بحث ما هست به عقل مراجعه کنید. تمام مواردی که، تمام موارد، که شاید نزدیک به دویست مورد باشد با تفکر و تدبیر و این جور چیزها، تمام موارد یا در اصول اعتقادی است، آنجایی که می‌فرماید صم بکم عمی فهم لا یعقلون، راجع به چه کسانی می‌فرماید؟ و الذین کفروا کذا کذا کذا. یا در مورد عبرت‌ها است، در داستان‌های انبیا را که مطرح می‌فرماید، امر می‌کند که تعقل کنید، تدبیر کنید، عبرت بگیرید. یک مورد، فقط یک آیه هست و آن یک آیه را من خدمتان تلاوت می‌کنم، در سوره مبارکه انعام آیه حول و حوش ۱۵۰، آنجا اشاره به احکام می‌فرماید. بعد از آنکه یک سری احکام را می‌فرماید، آنجا می‌فرماید که (ذلکم وصاکم به لعلکم تعقلون). قبلش آمده: (لا تقتلوا النفس التي حرم الله بالحق) و کذا و کذا چند تا دستور و حکم شرعی را بیان فرموده و بعد می‌فرماید که این‌ها را گفتم برای اینکه شما تعقل کنید. آیه شریفه که متبرک بشوم ولو اینکه وقتم را می‌گیرد اشکالی ندارد، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا و لا تقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و ایاهم و لا تقرّبوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلکم، عنایت کنید،

این احکام را اول بیان فرموده، بعد از بیان احکام می فرماید ذلکم وصاکم به لعلمکم تعقلون. این ها را گفته ام لعلمکم تعقلون، معنای لعلمکم تعقلون چیست، من باز هم از جیب خودم نگذارم، مرحوم طبرسی رضوان الله علیه در ذیل این آیه شریفه، من نوشته ام قال فی مجمع البیان «ای لکی تعقلوا ما امرکم الله تعالی فتحللوها ما حلله لکم و تحرموا ما حرمه علیکم» نه اینکه بروید فکر کنید تا به حکم خدا برسید کشف بکنید، می فرماید این هایی که گفتم حرام است، این هایی که به شما گفتم، این ها را بهتان گفتم تا تعقل کنید، فکر کنید. این عبارت مرحوم طبرسی. این سوال اول بنده، لطف بفرمایند حاج آقا این بنده حقیر را راهنمایی بفرمایند، یک آیه نه دو تا که فرموده باشد که تعقلوا حتی تعرفوا حکم الله تعالی، به این برسد، این یک مطلب.

البته ایشان در کتابشان، باز توجه دارم به خیلی چیزها. نمی فرمایند که آیه صریح می فرماید، فرمودند «پذیرفتنی نیست» این را عنایت کنید. من دفع دخل مقدر بکنم «پذیرفتنی نیست که خدایی که اینقدر به عقل توصیه کرده است، حکم عقل را در احکام قبول نکند» عرض من این است که خداوند در کجا به عقل، در چه حوزه ای به تامل و تدبر و تفکر و تعقل و حجر و اولو الالباب، این ها همه اش این موارد است. موارد حکم شرعی اصلا نیست و بنابراین ما نمی توانیم از این دستور الهی و اعتبار بخشی که خدا به عقل، این را دقت کنند برادران، زیاد توضیح نمی خواهد، بحمد الله استعداد های بسیار بسیار خوبی - اعتقاد را دارم عرض می کنم - عزیزان دارند و شاید اکثریت قاطع هم اینجور باشد، من خدمت همه نرسیده ام، عرض کنم که در یک حوزه ای فرموده، حالا این حوزه را ما نمی توانیم، در جای دیگر بگوییم. این مساله اول.

بعد به روایات می رسند. ایشان در روایات. این را عنایت دارید، بزرگواری که تحقیقی دارند، تالیفی دارند، ادعایی دارند وقتی می خواهند اقامه دلیل کنند، انسان بهترین دلیل ها را اول می آورد. این یک چیز روشنی است. اول نمی آید دلیل هایی که مثلا ممکن است که ضعیف باشد، بیاورد. بهترین دلیل ها را اول می آورد. ایشان استدلال می کنند، هم در فقه و عقل و هم در فقه و مصلحت استدلال می فرمایند به روایاتی.

اولین روایتی که ایشان می آورند، آن روایت معروف «لما خلق الله العقل استنطقه فقال له اقبل فاقبل ادبر فادبر» بعد تا اینکه آخر روایت می فرماید که اما من خدا «ایاک ائیب و ایاک اعاقب». ایشان به این روایت استدلال می فرمایند برای اینکه عقل می تواند، می توانیم از شناخت مصالح و مفاسد به حکم خدا برسیم. من سوالم از برادران عزیز و سروران خودم اساتید بزرگوار و از محضر استاد بزرگوار این است که آیا این که «ایاک ائیب» معنایش چیست؟ یعنی عقل تو می توانی به حکم الله بررسی یا اینکه معنایش این است که من تو را ثواب می دهم تو را جهنم می برم، این به چه معنا است. این معنایش این است که انسان دیوانه را من عقاب نمی کند، آدم عاقل را

عقاب می کنم «ایاک اثیب ایاک اعاقب». نه این که «بک» باید مردم به احکام الله برسند، هیچ وجهی از این استفاده نمی شود.

مطلب بعدی ایشان یک روایتی را خیلی در فقه و عقل و فقه و مصلحت، بهش عنایت فرموده اند. فرموده اند یک روایتی است در کافی مرحوم کلینی آورده اند که در آن روایت، عقل را امام ع مطرح فرموده اند و عظیم کرده اند. در آن روایت حضرت خیلی خصوصیات عقل را که مردم به وسیله تو خدا را می شناسند «انه خالقهم انهم هم المخلوقون انه مدبر لهم و انهم المدبرون» تا به اینجا می رسد که امام ع طبق روایت می فرمایند که «به عرف الحسن من القبیح» یک چنین مضمونی دارد. ایشان اینجا توقف می فرمایند که ببینید، کار حسن و کار قبیح به وسیله عقل فهمیده می شود و وقتی امام ع می فرمایند که به وسیله عقل فعل حسن و قبیح را می شناسید، می شود که ما نتوانیم به وسیله این عقل به احکام الهی برسیم؟ بنابراین استفاده می کنند که ما به وسیله عقل مصالح و مفاسد افعال را می شناسیم که هذا الفعل مشتمل على المصلحة الملزمة و هذا الفعل مشتمل على المفسدة الملزمة، هذا حسن و هذا قبیح، بنابراین احکام الهی هم که تابع است. این «به عرف الحسن من القبیح» را مطرح می کنند.

حضرت استاد جواب می فرمایند، من قضاوت را با عزیزان می گذارم، عین روایت را می خوانم و همه آن را نمی خوانم، صدر آن را بخوانم کاملاً بیشتر حرفم روشن می شود ولی ذیلش را می خوانم که خیلی مایه تعجب است که در ذیل روایت امام ع تصریح می فرمایند که عقل نمی تواند احکام الهی را بشناسد. من خواهش می کنم که این را دقت بفرمایید. بعد از این که آن «عرف الحسن و القبیح» را می فرمایند، در آنجا عین عبارت در جلو من نبود، خرده نگیرید که یک واویش زیاد شده باشد «بعد قیل» بعد که حضرت آن را می فرمایند، عرض می کنند خدمت امام ع «و هل یکتفی العباد بالعقل دون غیره» بعد از آنکه حضرت، مفصل. حالا این را عنایت کنید، قبلش هم خوب است که یک مقداری اش را بخوانم: «و عرفوا به الحسن من القبیح و ان الظلمة فی الجهل، و ان النور فی العلم فهذا ما دلهم علیه العقل، قیل له فهل یکتفی العباد بالعقل دون غیره» خواهش می کنم که در اینجا دقت کنید «قال ان العاقل لدلالة عقله الذی جعله الله قوامه و زینته و هدیته علم ان الله هو الحق و انه هو ربه و علم ان لخالقه محبة و ان له کراهية و ان له طاعة و ان له معصية» عاقل به خاطر دلالت عقل می فهمد که خدایی هست، خدا تکلیفی دارد تا اینجا، «فلم یجد عقله یدله علی ذلك» شما به وجدانتان این حرف ها را گوش بدهید، روایت را هم گوش بدهید «فلم یجد عقله یدله علی ذلك» یعنی چی؟ آیا معنایش غیر از این است که این آدم عاقل وقتی دید که خدا دارد خدا دین دارد دین برایش فرستاده، اطاعت باید شود، اطاعت و معصیت دارد. «فلم یجد عقله یدله علی ذلك» نیافت، وجدان نکرد که عقل او را رهنمون به احکام باشد، یعنی به محبوب ها و مبغوض ها و معصیت ها و اطاعت های الهی باشد. «لم یجد عقله یدله علی ذلك و علم انه لا یوصل الیه الا بالعلم» عاقل وقتی که توجه می کند می

ببند عقلش نمی تواند او را به حکم الله می رساند «و علم انه لا یوصل الیه الا بالعلم و طلبه و انه لا ینتفع بعقله ان لم یوصف ذلک بعلمه فیجب علی العاقل طلب العلم و الادب» این صریح است، روشن تر از این امام ع چه بفرمایند که می داند عقلش قدرت ندارد پس باید برود و احکام را با وحی بشناسد.

آقای رهنما: تشکر می کنیم از استاد بزرگوار حضرت آقای اسلامیان. من یک جمع بندی یکی دو دقیقه ای عرض کنم و از فرمایشات استاد استفاده کنیم که دوستانی که یک مقدار دیرتر شاید آمده اند، متوجه سیر بحث شوند. بعد از آنکه فرمایشان استاد علیدوست در کتاب، احکام شریعت به دو قسم مکشوف و غیر مکشوف تقسیم شدند، استاد آنجا فرموده اند که ملاکات احکام غیر مکشوف در بسیاری از موارد قابل فهم است برای این مطلب عقل می تواند سند مستقل باشد، برای این مطلب از عقل، قرآن و روایات استدلال کرده اند. در قرآن فرموده اند بیش از ۵۰ مورد که استاد فرمودند بیش از ۲۰۰ مورد به عقل ارجاع داده شده است و پذیرفتنی نیست که شارع درک قطعی عقل نسبت به مصالح و مفاسد را نپذیرد، اشکال روشن حضرت استاد اسلامیان این بود که کدام آیه از قرآن به روشنی این را می گوید که در حوزه احکام، عقل می تواند ملاکات را و مصالح و مفاسد را درک کند و حتی در آیه ۱۵۱ سوره مبارکه انعام که «لعلکم تعقلون» دارد هم این استفاده نمی شود.

سوال دوم این بود که در روایات دو روایت را مورد سوال قرار دادند، روایتی که «لما خلق الله العقل که ایاک ائیب و ایاک اعاقب» معنایش درک عقل در حوزه ملاکات، مصالح و مفاسد نیست، همچنین روایتی که مفصل فرمودند، از صدر و ذیل روایت استفاده می شود که منظور فهم عقل در حوزه ملاکات در حوزه احکام نیست، لذا شاید بشود که هر سه سوال را اینطور جمع بندی کرد که از آیات و روایات درک عقل نسبت به مصالح و مفاسد و ملاکات احکام، ما دلالتی را نداریم بخصوص این سه دلیلی که در کتاب استاد مطرح شده بود و ایشان مورد سوال قرار دادند. در خدمت استاد هستیم.

استاد علیدوست: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین. اللهم صل علی محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فیهِ من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم. من خدای بزرگ را به حق شاکرم. من کم جلسه شرکت نکرده ام، انواع و اقسام جلسات علمی، مناظره و غیر مناظره، ولی یکی از شاید مطلوب ترین جلسات الان برای من این جلسه است. از دوستانی که این فرصت را ایجاد کردند که من نام نمی برم، و استاد اسلامیان که اهمیت دادند و لطف کردند و بحث های ما را دیدند، خود این اهتمام ایشان را می رساند، تشکر می کنم. مناسبات ایام را هم، دهه فجر را تبریک می گویم، واقعا بر خودم لازم می دانم که یاد کنم از امام بزرگوار، شهیدان، کسانی که این سفره را پهن کردند، در این مرکز محترم، حضرت

آیت الله فاضل لنکرانی (قدس سره) که من همیشه به اخلاص و سلیقه ایشان غبطه خوردم به هر صورت از همه شان یاد کنیم و روحشان که شاد هست، ان شاء الله شاد تر کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

من اول یک گزارش مختصری را بگویم از آنچه در این پنج، شش ماه گذشته است. ببخشید که من لقب را حذف می کنم. می دانید وقتی که ما شنیدیم حساسیت جناب آقای اسلامیان را، پیشنهاد من برگزاری یک کرسی بود، کرسی نقد که ایشان موضع را مشخص کنند، ما ناقدان، داورانی بگذاریم و در آن روالی که دنیا می شناسد و ایران هم مرسوم است، بر آن رویه جلو برود، ولی با آن موافقت نشد، حالا به دلایلی موافقت نشود، پیشنهاد بعد من این بود که چون ایشان نوشته خاصی، مورد خاصی را از ایشان سراغ ندارم، موضع را دقیقاً مشخص کنند که من بفهمم که می خواهند اندیشه من را نقد کنند، حتی شوخی کردم به آقای رهنما می گفتم که شاید ایشان می خواهد قیافه من را یا لباس من را نقد کنند، البته شوخی است و ایشان بزرگ تر از این حرف ها هستند ولی چی می خواهند نقد کنند. چون می دانید نقد می تواند، انواع و اقسامی داشته باشد. آیا می خواهند کتاب های من را نقد کنند، مقالات من را، اندیشه من را، من چند اندیشه در فقه و عقل، فقه و عرف، فقه و مصلحت دارم اگر کتاب، کدام کتاب؟ کجا؟ نقد می خواهند بکنند، می دانید نقد می تواند، ویراستاری باشد، ادبی باشد، می تواند محتوایی باشد، ولی جواب درستی به من نرسید، تا دوشنبه ظهر که من داشتم آماده می شدم برای آن جلسه دوشنبه دیدم که روی گوشی من این موضوع آمد: «نقد استقلال عقل در استنباط مقاصد الشریعه». یک دو سه بار خواندم که این چی می خواهد بگوید، نقد استقلال عقل در استنباط مقاصد الشریعه، این عنوانی بود که زده بودند دوستان پژوهش اینجا و معاونت پژوهش مدیریت حوزه، که اگر این باشد من تنها دو صفحه بحث در فقه و مصلحت به این موضوع اختصاص داده ام، ص ۳۹۲، تا ۳۹۴.

اما وقتی در جلسه آمدم - یعنی الان - دیدم که تابلو عوض شده و آمده «بررسی نقش استقلالی عقل و تاثیر گذاری مقاصد شریعت در استنباط احکام» که خوب می دانید زمین تا آسمان با قبلی فرق می کند. موضوع قبلی می گوید که شما مقاصد را از چه طریقی کشف می کنید، اگر می گوید عدالت مقصد شارع است، از کجا می گوید عدالت؟ و می گوید عقل استقلالاً درک می کند، چه جوری بیان می کند؟ اما این بحثی که «نقش استقلالی عقل»، خوب این بحثی است که مطرح کردند و ملاحظه کردید. اینجا که آمدم دیدم این موضوع است، اشکالی ندارد، در واقع من دارم پا به جلسه ای می گذارم که در جلسه به من گفته می شود که شما ... منم آدمی نیستم که مثلاً سه تا مقاله دو تا صفحه، با حدود ۱۵ هزار صفحه مقاله و کتاب با صدها سمینار و کنفرانس، این هست که من این وضعیت ... یعنی این گذشته بر کار ما و الان من دارم با موضوع آشنا می شوم ولی هیچ اشکالی ندارد من احترام می گذارم به اهتمام ایشان یا دوستان یا تیمی که این موضوع را به ایشان پیشنهاد داده اند و ایشان هم

پسندیده اند، ولی روال کار این است. روال کار درستش همان است که موضوع از قبل معلوم بشود، طرف یک ادعا دارد، بعد افراد می گویند که ما این ادعا را مثلاً می خواهیم نقد کنیم.

بدانید که من «مصلحت در فقه» را در جمع آیات فاضل لنکرانی، قاضی، محقق داماد، نجفی بستان، محسن اراکی، عباس ظهیری، علی اکبر رشاد، هاشم نیازی، علی اکبریان، احمد قدسی، دکتر حکمت نیا، دکتر حاجی ده آبادی مطرح کرده ام؛ در چهار جلسه، سه چهار ساعته در قم و تهران، ابتدای فقه و مصلحت نگاه کنید، اسامی بخشی شان در آنجا آمده است. روال کار آن است. یعنی روال کار این بود که بگویند که ما می خواهیم روی نقش استقلالی عقل، آن هم حالا آیا نقد، نقد هم می دانید سه قسم است، یک بخشی اش نقد ویرایشی است، یک اثر را نقد ویرایشی می کنند، می گویند که اینجا ویرگول بوده اینجا نقطه بوده. یک دفعه نقد ادبی می کنند می گویند که شما اینجا اشتباه به کار برده اید، گفتید که روایت، در حالی که روایت نیست و آیه است. این روال کار بوده است.

اما می رویم سراغ استنباط به اصطلاح نقش استقلالی عقل، اینجا یک دفعه ما می خواهیم نظر دیگران را بکنیم، یعنی ایشان عبارتشان این بود که من مطلبی را دارند که پایه است و اساس اشتباهی است حالا که اساس این است که باعث انحرافات می شود و «توالی فاسد فراوان». ببینید که این بحث همان قاعده ملازمه است. این بحث قاعده ملازمه است، یعنی کسی بپذیرد که «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» یا نه؟ غیر از این که نیست. من از ایشان سوال می کنم، البته بعد جواب بدهند، آیا قاعده ملازمه را من فقط می گویم؟ یا قاعده کلما حکم به العقل حکم به الشرع بزرگان ما دارند؟ آیا اسناد اربعه که یکی اش عقل است، من دارم یا دیگران دارند؟ ما اگر تبعیت احکام را از مصالح و مفاسد پذیرفتیم اگر با اشاعره مرزمان را جدا کردیم، قاعده ملازمه را می پذیریم، قاعده ملازمه را که پذیرفتیم، معنایش این است که اگر عقل قاطع حکمی کرد حکم شرع پشت آن می آید. یک وقت شما می گوید که من تبعیت را قبول ندارم، من مصالح و مفاسد را قبول ندارم، من مثل اشاعره، دوشنبه یادتان است که گفتم بعضی ها می گویند اصلاً اینکه بگویند خدا مقصدی دارد مصالح و مفاسد تعیین می کند شرک برای خدا است. اگر این مبنا است، خوب، ما با یک نفر با فکر اشعری بحث می کنیم؛ ولی نمی شود ما مبنای عدلیه را بپذیریم قاعده ملازمه را قبول نکنیم.

شما فرض کنید یک کسی که قاعده ملازمه را پذیرفته و در فقه و عقلش این قاعده را تثبیت کرده است، بر اساس قاعده ملازمه حرف بزنید، جواب من را بدهید. آیا اگر جایی عقل قاطع رسید به یک حکمی، کلما حکم به العقل آیا حکم به الشرع یا لم یحکم به الشرع و می گوید عقل عاجز است؟ بر اساس قاعده ملازمه صحبت کنید. برنگردیم عقب، قاعده ملازمه را به هم بزنیم بعد شروع کنیم به استدلال ها و ادله گیر دادن. شما اصلاً فرض کنید

ما ادله ای که آورده ایم قابل مناقشه است، خیلی ممنون، من مجددا نگاه می کنم - تسلیم نیست، می خواهم بحث جلو برود - و در ویراست بعدی که چاپ هجدهم است، در فقه و عقل می گوئیم این ادله را نیاورند، و الا اگر پذیرفتیم، دیگر قاعده ملازمه را پذیرفتیم، اصلا تفکر پذیرفته شده است، یعنی اگر حکمی به وسیله نقل مکشوف نبود، عقل درک می کند. عزیزان فرمودند طلاب روشن، تمام مواردی که علمای ما می گویند «تدل علیه الادلة الاربعة» یعنی چه؟ مرحوم شیخ به ما حرمت کذب، حرمت شرعی منظور است دیگر؟ حرمت شرعی کذب، حرمت شرعی رشوه، حرمت شرعی غیبت «تدل علیه الادلة الاربعة». یعنی اگر قرآن را ببوسیم بگذاریم کنار، روایات ببوسیم بگذاری کنار، اجماع را کنار بگذاریم، عقل هم دلالت می کند. یعنی عقل را مستقلا می آورند. غیر از این مواردی آقایان عقل را می آورند و استدلال می کنند، همان حکم غیر مکشوف که حضرت آقای اسلامیان گفتند، مواردی است که به عقل استناد می کنند.

این مبانی تکملة منهاج آقای خوبی است، صفحه ۴ برای بحث قضا، می گوید «ان القضا واجب کفایی لتوقف حفظ النظام علیه و لا شک فی ان نفوذ حکم احد علی غیره انما علی خلاف الاصل فیکفی فی عدم نفوذ حکم غیره الاصل بعد عدم وجود دلیلی لفظی يدل علی النص» یعنی ایشان می گوید که حفظ نظام، حفظ نظام را عقل درک می کند، این نوشته ای که من پیشم هست، علامه حلی «ان کل عاقل یحکم بحسن الصدق النافع و قبح الکذب الضار» همین طور می گوید «حسن رد الودیعه قبح الظلم و التعدی و ایذاء الحيوان بغیر فائدة» اگر کسی این ها را انکار کند «فقد کابر مقتضی عقله و لو لم یكونا عقليین لم تکن هذه الاحکام مرکوزة فی ذهن العقلاء» می آیم عقب تر، حضرت آقای سیستمی در قاعده لا ضرر و لا ضرا، در موسوعه آقای خوبی تمسک می کنند به «نقطع بوجوب کفایی لتوقف حفظ النظام» اگر یک فقیهی به آیه استدلال نکرد، به قرآن استدلال نکرد، به حفظ نظام استدلال کرد و گفت که این حفظش روشن است، آیا استدلال به عقل است یا خیر؟ یک دفعه می گوئیم که طلبه ای به اسم علیدوست در حوزه پیدا شده و می گوید احکام غیر مکشوف شرعی توسط عقل فهمیده می شود، شما بزرگان را دارید که استفاده می کنند به عنوان قاعده، همین جور آقایان، من الان وقت را می خواهم مراعات کنم که به بحث های دیگر برسم. کاری ندارد شما سرچ کنید، ببینید جایی که عالمان دین به عقل تمسک کرده اند برای اثبات حکم شرعی، حالا یا در کنار سایر ادله به عنوان احد ادلة الاربعة یا به عنوان تنها دلیل. جالب است بدانید سه نفر ما داریم در دوران متاخر به استدلال عقل مناقشه دارند. یکی شیخ انصاری که می گوید که ما مطمئن نیستیم. یکی آقای خوبی و یکی آقای اصفهانی. من در کتاب «فقه و عقل» از هر سه بزرگوار نمونه آورده ام که این ها در جاهایی فقط به حکم عقل تمسک می کنند. اجازه بدهید من بعضی از مواردش را بخوانم که این ها تنها استنادی که می کنند از سوی عقل است. یکی از مواردی که دم دست است، آقای خوبی است. آقای

خویی از کسانی است که می گوید قاعده ملازمه را قبول داریم ولی کبرایی است که صغری ندارد. می دانید که کسی که کبری را قبول کند، صغری استنباطی و اجتهادی می شود. در بحث تقدیم اهم بر مهم می گوید که «فنی مثل ذلك» مواردی می شمارد که اهم داریم مثلا حفظ جان داریم، حفظ مال داریم. (محاضرات ج ۳ ص ۲۷۰). «فنی مثل ذلك لا اشکال فی حکم العقل به ترجیح الاول علی الثانی».

در «فقه و مصلحت» که آقای اسلامیان اشاره می کنند من آنجا گفته ام که ما در تراجم هم نیاز به استنباط داریم، یعنی وقتی فقیه می گوید که وقتی طلبکار آمد نمازت را بشکن، طلب طرف را بده، استنباط است. در تقدیم اهم بر مهم گاهی نص داریم، مثلا روایت داریم که طلبکار که آمد نماز را بشکن. ولی ایشان می گوید که بهترین سنجه و اولین سنجه عقل است که ما اینجا اشکال گرفته ایم که حضرت آقای خویی، اگر بنا شد قاعده ملازمه کبرایی باشد که صغری ندارد، چرا در کلام حضرت عالی صغری پیدا کرد. در جلد ۱۲ موسوعه ص ۱۲۲ در ج ۱ موسوعه ص ۱۰ و ۲۰۱، در مبانی تکملة المنهاج ص ۴ و ۶، استدلال به عقل ایشان را ببینید. من به چه علت یارگیری می کنم، برای اینکه این گفته نشود که در حوزه فقط یک نفر قاعده ملازمه را آورده که آن هم تالی فاسد فراوان دارد. حضرت آقای اسلامیان چرا وقتی که بزرگان دیگر گفتند، تالی فاسدش مطرح نشد ولی وقتی منی پیدا شدم و گفتم، تالی فاسددار شد؟ کل حرف من هم این است که شما قاعده ملازمه را قبول دارید یا نه؟ شما اشکالات این سند این، یک آیه بیاورید که «یا ایها الذین آمنوا تمسکوا بالعقل فی الفروع الفریعیة» آن هایی که ایشان آوردند همه را نمی گویند، من قاعده ملازمه را آورده ام، موقعیت آن را آورده ام، گفته ام از این اسناد ما می توانیم در یک مجموعه استدلال کنیم. دوستانی که شاگرد من هستند می دانند، ما روش «تجمیع ظنون» را داریم. یعنی می گوئیم کسی در نصوص نگاه کند، بعضی هایش نگفته اند «ان لله علی الناس حججین، حجة ظاهرة، و حجة باطنه اما الحجة الظاهرة فالائمة و الانبیا و الرسل و الحجة الباطنة فالعقول» و هكذا. یک مجموعه ای از اسناد که می تواند اینها از حجیت استنباط عقل بیاید. ولی می دانیم که امثال آقای نائینی و دیگران گفته اند که قاعده ملازمه تصورش با تصدیقش همراه است. حالا شما از من یک آیه می خواهید، یک آیه خاصی، یا این کلمه در اینجا شما برداشت می کنید. من از شما سوال می کنم، کی می تواند کدام صفحه مکاسب است کدام صفحه رسائل است کدام صفحه کفایة الاصول است که یک صفحه ایشان بیاورند که مورد اشکال واقع نشود، اصلا شما فرض کنید که تمام این استدلال ها مخدوش است یعنی مناقشه دارد، آیا اصل آن اندیشه باطل است؟ شما یا باید تبعیت را بزنید، مقاصد الهی را در جعل احکام بزنید و با تمام این آقایان درگیر می شوید، این هایی که به عقل استناد می کنند، به عنوان احد الادلة یا تنها دلیل. این هایی که در استنباط اول یا استنباط دوم، استناد می کنند، همه را رد کنیم. شکالی ندارد یک جلسه بگذارید بگوئید که نقد قاعده ملازمه، همین. دیگر این

ور و آن ور هم نکنید. کسی هم نباید در جلسه مواجه بشود که بخواهد چه جواب بدهد، از همین الان آقای رهنما نقد قاعده ملازمه را برنامه ریزی کند. از خود مرکز از دوستان عزیز ما، کسی هست که می گوید قاعده ملازمه از مزخرفات است. مرحوم آقا مصطفی خمینی می گوید که این از مسائلی است که شبیه به همین، تعبیر به اضحوکه دارد. ولی مرحوم نائینی هم می گوید که تصورش با تصدیقش همراه است. آقای خویی را داریم می گوید که کبرایش درست است و صغری ندارد که بعد ما نقد کردیم که این چند مورد از کلام خودتان چطور می گوید که صغری ندارد؟ آقا ضیا و آقای آخوند و... همه اینها قبول دارند، پس این باید مشخص شود که آیا ما چیزی به عنوان قاعده ملازمه داریم یا نه، تا بعد روی ادله اش دانه دانه ما بحث کنیم.

بحث باید فنی باشد. شما می فرمایید که این ادله، تازه «ایاک اثیب و ایاک اعاقب» یک برداشت این است که این هم هست، یعنی اطلاقش این را هم می گیرد. «لله على الناس حجتين» چرا آن را نمی خوانید؟ یعنی حجة فقط در عقاید؟ بعد هم اگر برخی روایات. جالب این است که خیلی روی این مانور دادند که این خیلی دلالت می کند، «ان له محبة ان له كراهة فلم يجد عقله يدل على ذلك» می دانید جریان عقلگرای استنباطی که زمان ائمه بوده است، ما باید بدانیم که ائمه ما عقول الرجال را عقول الناس را یا عقل را اگر محکوم می کنند، در ادله دیگر، شما که اهل فن هستید، شما که باید در نظام مطالعه کنید ادله را. و من این کار را کردم، در نظام، ادله حجیت عقل را بیاورید ادله به قول خودتان به زعم خودتان، رد عقل را بیاورید و البته تصمیم بگیرید، شما صحبت کنید، من هم صحبت می کنم، شما استدلال کنید، من هم استدلال می کنم. این راه و روش عقل است. بنابراین این مساله از قاعده ملازمه شیر می خورد و آن را باید بگوییم.

اصلا من باید بدانم که موضع شما چه هست آقای اسلامیان، آیا موضع شما این است که احکام تابع مصالح و مفاسد نیست؟ آیا موضع شما این است که ما نمی توانیم عدالت را مثلا، ظلم را تعریف کنیم مگر با بیان شارع؟ یا نه، مبنایان این است که اگر عقل درک نکند، عقل قطعی، نه عقل هر ژورنالیست و پوپولیستی، این ها که معلوم است. اگر عقل درک نکند، حتی بر نص مقدم می شود، حالا من نمی خواهم حساس کنم، یعنی نص نما. «و القانون الكلی یقال لنا، اصل و هو ان العقل مقدم على النقل عند التعارض» این مال یک پوپولیست نیست، مال یک ژورنالیست نیست، مال علامه حلی در مختلف الشیعة ص ۲۸ و ۲۹ است. من اینجاست که گاهی دوستان می گویم، مرا فقه شیخ مفید آرزوست، فقه علامه حلی آرزوست. آن ها اینجور نمی گفتند که عقل درک نمی کند. منتها حساب دارد.

بینید حضرت آقای اسلامیان ما بعد از انقلاب هستیم. بعد از انقلاب باید هنر ما این باشد، نه این که ما عقل را با سر زمین بزیم، باید عقل را مطرح کنیم، منتها انضباط. شما تمام کتاب های من را می بینید، آخرش آسیب شناسی

دارد، «فقه و عقل» فصل چهارم اش آسب شناسی است، «فقه و عرف» آسب شناسی دارد، «فقه و مصلحت» آسب شناسی دارد. این بخاطر چیست؟ این بخاطر این است که من می گویم که مطرح کردن عقل، ضرورت است، اما ضرورت خطرناک. این جمله را از من زیاد شنیده اید، مطرح کردن مصلحت ضرورت است، زیرا مصلحت را ما نمی توانیم نادیده بگیریم و الا نمی توانیم توجیه کنیم حکومت اسلامی را، ولی ضرورت خطرناک است. مقاصد نیاز است، منتها عالمی مانند آقای اسلامیان و دوستانشان بنشینند، این را از دست دیگران بگیرند.

آقای رهنما: من یک توضیح نسبت به عنوان و تذکر ابتدایی حضرت استاد، در یک دقیقه بدهم چون واقعا دو تا بیست دقیقه وقت تا اذان داریم، که به هر حال نسبت به حضرت آقای اسلامیان این اشکال شاید نباشد، و به بنده و دوستان گروه اصول وارد باشد. شکل گیری خود این جلسه واقعا طول کشید. دوست داشتیم که این جلسه مبارک برای حوزه ان شاء الله شکل بگیرد و این آرزو را داریم و همینجا از محضر هر دو استاد این خواهش را داریم که این گفتگو ان شاء الله ادامه داشته باشد، این باب گفتگو در حوزه ان شاء الله باعث خیر و برکت است. نهایی شدن جلسه دوشنبه شب بود، همین دوشنبه شب اخیر، یعنی اینطور نبود که از یک ماه پیش این را ما نهایی کرده باشیم، عنوان را که گروه اصول پیشنهاد داده بودند، صبح سه شنبه با اعتراض عده ی زیادی از شاگردان هر دو استاد مواجه شد. آن عنوانی که اول استاد بزرگوار خواندند، حضرت استاد اسلامیان برای ظهر سه شنبه عنوان جدید را فرمودند و پیشنهاد دادند و به گروه اصول منعکس شد، حالا ظاهرا گروه اصول این غفلت را داشته اند که محضر حضرت استاد علی دوست برسد. البته عنوان آن قدر گسترده است که همینطور که استاد فرمودند چند هزار صفحه مطالب استاد شاید در این موضوع باشد، شاید خیلی دانستن زودترش موضوع را خیلی محدد و دقیق نمی کرد. تمام بحث عقل و مقاصد را در عنوان قرار گرفته است. این توضیح کوتاه، که بخواهیم در موردش صحبت کنیم یک جلسه می طلبد که چه پروسه ای را این جلسه داشته است.

به هر حال استفاده کردیم از محضر استاد علی دوست، عملا سه سوالی را که حضرت آقای اسلامیان (حفظه الله) مطرح فرمودند را، استاد در یک دقیقه پایانی جوابی دادند که من آن را یک اشاره می کنم، و اساس فرمایش استاد این بود که فرض بفرمایید که هر سه دلیل را ما جواب ندادیم و این را من در چاپ بعد بر فرض و سلمنا می توانم از کتاب خارج بکنم، اصل اندیشه مورد بحث قرار بگیرد، که اصل اندیشه بحث قاعده ملازمه است که «کلما حکم به العقل حکم به الشرع» که طرفداران فراوانی دارد و عقل قاطع وقتی حکم کرد، حتما شرع هم به دنبال آن می آید بر فرض که این ادله ما قابل مناقشه باشد.

استاد ادعا دارند قاعده ملازمه را اگر بپذیریم، اصل تفکر پذیرفته است، کما اینکه بزرگان فراوانی مثل مرحوم آقای خوئی و مرحوم شیخ و دیگران به عقل تمسک داشته اند، اشاره ی به جواب استاد، دو جمله در نهایت

فرمودند، یکی این که می تواند برداشت اطلاق از روایت باشد، جمله دیگر هم این بود که به جریان عقل گرای زمان صدور روایات هم توجه کنیم، اگر حضرات معصومین در مقام نقل و تخطئه جایگاه عقل بوده اند، آن جریان را نظارت داشته اند، که مثل مرحوم شیخ و دیگران هم به این اجمالاً در متن کتابشان اشاره فرموده اند، سوال پایانی استاد این بود که حضرت استاد اسلامیان بفرمایند که آیا احکام را تابع مصالح و مفاسد می دانند، یا نه؟ ما از استاد اسلامیان خواهش می کنیم که بیست دقیقه مطالبشان را بفرمایند که در پایان هم بیست دقیقه آخر را از استاد علیدوست استفاده کنیم که در آستانه اذان خواهد بود.

استاد اسلامیان: با تشکر از آقای علیدوست و آقای رهنما.

گفت: ناله را هر چند می خواهم که خاموشش کنم * سینه می گوید که من تنگ آمدم فریاد کن

این طلبه کوچک هیچ مناظره ای نداشته ام تا الان، ولی حضرتعالی که پدر مناظرات هستید، حضرت عالی که صدها سمینار و مناظره شرکت فرموده اید، آیا رسم مناظره این است که کسی که تقاضای انعقاد جلسه ای کرده، سوالی داشته آیا نباید به پاسخ او پردازید؟ شما از کجا می دانید که من حسن و قبح عقلی را قبول ندارم؟ شما از کجا می دانید که من قاعده ملازمه را قبول ندارم؟ سرور عزیز! محقق اصفهانی که پدر فلسفه است، پدر اصول است، پدر حسن و قبح عقلی است قاعده ملازمه را قبول ندارد به هیچ شکلی و خودتان هم می دانید که ایشان کاشفیت حکم شرعی را از راه عقل قبول ندارد، نفرمایید اینطوری. جواب من را بدهید. من می گویم، شما این جمع ظنونی در کتاب های شما نیست. من علم غیب ندارم!

سوال من خیلی فارسی است، خیلی راحت، همه می فهمند، فرض من این است حضرتعالی یک ادعایی کرده اید، من به همه آن حرف ها میرسم. ان شاء الله اگر آمادگی داشته باشید، تا ماه رمضان هر روز این جلسه باشد، من قاعده ملازمه را عرض می کنم، حسن و قبح عقلی را قبول دارم یا ندارم، عرض می کنم. حجتین را عرض می کنم. تراحم که اوایلا است. تعجب است از فرمایش شما در باب تراحم، اوایلاست. چون گفتید من الان می گویم و الان می خواستم الان بگویم، ان شاء الله در جاش خواهم گفت. مقاصد اوایلاست در جایش خواهم گفت ولی طریقه مناظره، ایها الناس آقای فضلا اساتید، جوان های عزیز، طریقه مناظره چیست؟ یک نفر آمده می گوید جناب آقای علیدوست، سوال، حضرت عالی فرمودید ما از قرآن این را می فهمیم، بنده عرض می کنم، با تقریبش؟ جوابش این است که بگویید که قاعده ملازمه را قبول دارید ندارید؟ جواب من را بده! حسن و قبح عقلی را قبول دارید یا ندارید؟ جواب من را بده! این طرز بحث است؟ این طرز مناظره است؟ من نخوردیم نون گندم، ولی دیدیم دست مردم. در تعزیه خوانی، سپر را که امام حسین روی سرش می گیرد، نباید طرف شمشیر

را توی پهلویش بزند، پهلو را سوراخ می کند، شمشیر را باید بزند روی سرش. من دارم سوال از اینجا می کنم، شما می روید آنجاها می فرمایید تو آنجا را جواب بده؟! همه این حرف های شما جواب دارد. خدا شاهد است ای کاش وقت باشد، فضلالی جوان، من خیلی ناامیدم از اینکه حاج آقا با این برخوردشان، این بحث برایشان مفید باشد. اما می دانم برای شما مفید است، والله العلی العظیم همین جاهایی که آقای علیدوست در هر دو کتابشان نسبت می دهند به محقق اصفهانی و محقق خوئی که این ها با این که قبول ندارند آمده اند استدلال به حکم عقل کرده اند، عبارت هایشان را دارم اینجا، آن ها تصریح می کنند که در شناخت حکم عقل نیست. بگذارید یک جایش را بخوانم. من نمی دانم، یا ایشان مراجعه نکرده اند و کسی به ایشان گفته که این را بنویس یا اینکه مراجعه کرده اند و متوجه نشده اند، من خبر ندارم، من می خوانم، من عبارت می خواهم، پیش داوری هم نمی کنم، خودتان قضاوت کنید. طرف خطاب شماها هستید. عبارت محقق اصفهانی این است. ای کاش مراجعه می شد، متاسفم که برای اینکه حوزه علمیه که به حرف های محقق اصفهانی توجه نمی شود. در یک جایی حدود سی صفحه در یک جا بحث کرده است. با برهان قطعی فعلا نمی خواهم بگویم، درست یا نادرست، ایشان می گوید که عقل نمی تواند درک کند، بتواند درک کند، نمی تواند کشف حکم شرعی کند، ثالثا محال است که چنین حکم شرعی بشود. برهانش هم خیلی قوی است. من الان نمی خواهم بحث کنم. ایشان می فرماید که آقای اصفهانی که آمده آنجا اینطور می گوید، خودش آمده خلاف حرفش، آن خلاف حرف کجاست؟ این مطلبی که هم در فقه و عقل است و هم در فقه و مصلحت است، کجای آقای اصفهانی این را می گویند؟ این هم در بحث آقای اصفهانی و هم در حاشیه کفایه آقای اصفهانی هست. در این بحث که تقلید اعلم واجب است یا واجب نیست. من عین عبارت آقای اصفهانی را می خوانم، قضاوت با خودتان، خواستید هر دو هم هست، هم کتاب نهاییه الدرایه را آورده ام، هم نوشته بحث فی الاصول ایشان، در یک جا اینطور می فرماید: «المشهور، وجوب تقلید الاعلم عند الاختلاف فی ..»

ما نباید اینجا عبارات را بخوانیم بعد آقای علیدوست به قول جوان ها این ها را باید فوت آب باشد. ما که نباید این ها را اینجا بخوانسم، شما استاد درس خارج هستید و این که ایشان می فرمایند من اینجا فهمیدم موضوع چیست. عزیز، برادر عزیز کسی که بیست سال است، یا بیشتر از بیست سال است مدعی است تمام سخنرانی ها اکثریت قاطعش، تمام نوشته ها، تمام مقالات تمام سمینارها همه اش همین حرفها است این که نباید نیازمند تعیین قبلی باشد، من بیچاره که تازه آمده ام، من اگر می گفتم بگذارید یک هفته مطالعه کنم، حرفی بود، شما که نباید این را بفرمایید، شما سخنرانی شبانه روزتان این حرف ها است. چه اشکال های خارج از بحثی می کنید، اصلا نمی دانم.

«المشهور وجوب تقليد الأعلّم عند الاختلاف في الفضيلة، بل ادّعي عليه الإجماع، و عن بعضهم عدم نقل الخلاف إلا عن بعض متأخري المتأخرين. و تحقيق الكلام تارة فيما يقتضيه الأصل، و أخرى فيما تقتضيه الأدلة من النقلية و العقلية. أمّا المقام الأوّل: فنقول: الكلام تارة فيما يقتضيه حكم العقل مع قطع النظر عن مراجعة الأدلة، و بعبارة أخرى فيما يستقلّ به عقل العامي، و أخرى فيما تقتضيه القاعدة بعد الالتفات إلى وجوب التقليد شرعا بلسان الأدلة».

این را خوب عنایت کنید، برادران دقت باید داشت، که آیا آقای اصفهانی می خواهد از حکم عقل به حکم شرع برسد، یا می گوید، به پیر به پیغمبر از حکم عقل، حکم شرع را نمی فهمیم، در مقام امتثال در دوران امر بین تعیین و تخییر اشتغال یقینی، فراغ یقینی می خواهد، تا از اعلم تقلید نکنی، علم به فراغ ذمه پیدا نمی کنی، این معنایش وجوب شرعی نیست. نمی خواهم بگویم تعمد دارید، چون بد جوری صحبت کردید، دارید تهمت می زنید به محقق اصفهانی، به آقای خویی هم تهمت می زنید.

در ادامه می فرماید: «أما: ما يستقلّ به عقل العامي، فالأمر دائر بين مقطوع الحجّة و مشکو كها، توضيحه أنّ الحجّة العقلانيّة عبارة عن تنجيز الواقع و المعدّرية عن الخطأ، و فتوى الأفضل منجزة و معدّرة قطعاً، لأنها حجة إما تعييناً أو تخييراً، دون فتوى المفضول، إذ ليس فيها إلا احتمال الحجّة تخييراً، فيجوز الاقتصار على فتوى الأفضل في الخروج عن تبة الواقع و إن أخطأت، و لا يجوز الاقتصار على فتوى المفضول»^۱ یعنی واقع را نمی دانم که چیست، در مقام امتثال دوران امر، ایشان یکی از اشتباهات بسیار بسیار اساسی شان در سرتاسر کتابشان می آیند نسبت می دهند به آقای خویی به دیگران به دیگران این مساله دوران، شما را به خدا، دوران امر بین تعیین و تخییر را آقایان کاشف از حکم شرع می دانند یا در مقام امتثال است، شما به وجدانتان مراجعه کنید، به علمتان مراجعه کنید، به کتاب ها هم مراجعه کنید. حالا من قاعده ملازمه را قبول دارم یا ندارم. من که بحث آن ها را نکردم، آن ها را هم خواستید بحث می کنیم، یک ماه، یک سال بیاید هر روز بنشینیم بحث کنیم. یک جورى صحبت می کنید که کانه مثل شروع ایشان. بابا یعنی شما که فوت آب هستید این مباحث را حالا اگر اینجا به شما گفته اند ...

آقای اصفهانی در یک عبارت دیگری تصریح می کند در همین مساله می گوید: ما حکم شرع را نسبت به تقلید غیر اعلم نمی دانیم، عقل می گوید باید احتیاط کنیم، این کشف از حکم شرعی است؟ که شما به ایشان صریحاً می گوید که آقای اصفهانی حکم عقل را کاشف از حکم شرع می داند. این معنایش این است؟

اما آقای خویی، مطلبی که ایشان به آقای خویی نسبت داده اند در مساله قضای نماز است، ایشان می گویند آقای خویی اینکه آیا قضای نماز یا روزه، نمی دانم شاید روزه باشد، وجوب فوری است یا غیر فوری است بحث را

^۱بحوث في الأصول (اصفهانی)، ج ۳، ص: ۴۵

مطرح می کنند و آقای خویی، بعضی تمسک کرده اند که تاخیر موجب تهاون است. ایشان می فرماید که تهاون دلیل ندارد. ایشان می فرماید که آقای خویی از حکم عقل به حکم شرعی می رسد.

من عبارت آقای خویی را می خوانم، قضاوت با خود شما. «أقول: الظاهر عدم تمامية شيء من الأمرين. أما تحديد التأخير بعدم التهاون: فلعدم الدليل عليه، بل العبرة في مقدار التأخير أن لا يصل إلى حد لا يُطمأنّ معه بأداء الواجب، نظراً إلى أنّ التكليف بعد أن صار فعلياً و بلغ حدّ التنجّز و جب الاطمئنان بالخروج عن عهده قضاءً، لحكم العقل بأنّ الاشتغال اليقيني يستدعي البراءة اليقينية، فلا بدّ من اليقين أو ما في حكمه من الاطمئنان بحصول الامتثال إماماً فعلاً أو فيما بعد» این کشف حکم شرعی است؟ آقای خویی در فتوا در رساله اش می تواند بنویسد که شرعاً قضای روزه واجب فوری است. نه، می گوید که در دوران امر بین تعیین و تخییر، این برای مقام امتثال است، احدی نمی تواند این حرف را بزند که حکم عقل در مقام امتثال کاشف از حکم شرعی است. این چه طرز بحثی است. این چه طرز حرف زدنی است. من بیایم اینجا بگویم که تبعیة الاحکام للمصالح و المفاسد را بحث کنم. این چه ربطی به این حرف ها دارد. من کتاب شما را خوانده ام اینجا شما آمده اید این مساله را نه به عنوان تامل، این حرف ها اینجا نیست، آیا آن کار درست است یا درست نیست، من کاری ندارم، جمع الظنون. شما اینجا اصلاً جمع الظنونی بحث نکرده اید، آمده اید به عنوان، دلیل عقلی تان هم اگر اجازه فرمودید، فرصت دادید یک روزی در خدمتون باشم، در جمع عزیزان به حساب آن هم می رسم. شما مستقلاً می گوید که قرآن دلیل است. مستقلاً می گوید که روایات دلیل است. حالا آن روایت «حجتین» را هم خواستید بحث می کنیم، همه این ها قابل بحث است. اما فعلاً من دو تا سوال در مورد دو دلیل شما که استدلال کردید، خودتان نوشته اید، یک بار، دو بار، صد بار صحبت کرده اید، سمینار داخل و خارج، به حمد الله خارج هم حرف هایتان را گوش می دهند، مانور هم می دهید که صحبت های من را بحث های من را خارج از کشور هم گوش می دهند. کسی که اینطور است که نباید بگوید که اینجا به من گفتند، من آمادگی ندارم. اینها جز مظلوم نمایی است. بحث علمی است در اینجا. جواب من را بدهید.

آقای رهنما: من یک جمع بندی کوتاه عرض کنم، حاج آقا شش دقیقه از وقتشان را برای جمع بندی و دعای پایانی نگه داشتند. اصل فرمایش حاج آقا این است که گلایه ایشان این است که بحث تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و قاعده ملازمه مورد سوال و گفتگو نبوده است و نحوه استدلال در کتاب نسبت به آیات و روایات مورد سوال و گفتگو بوده است و به دنبال این که حضرت استاد علیدوست، عبارت هایی را از اعظام و بزرگان شاهد آوردند اشکال روشن حضرت آقای اسلامیان به عنوان اشکال چهارم، غیر از آن سه اشکال، اشکال چهارمشان این است که از عبارت های بزرگان هم این استفاده نمی شود. عبارت مرحوم اصفهانی را خواندند.

آقای اسلامیان: ضمنا این ها مطالبی بود که ایشان خودشان گفته اند، شاهد که می آورند آقای اصفهانی برخلاف بنای اصولی خود ایشان این را می گوید، این ها را خود ایشان گفته است، من نگفتم که ایشان گفتند که تورفتی و پیدا کردی. ایشان خودشان هم در فقه و عقل هم در فقه و مصلحت و حتما در جاهای دیگر خودشان آورده اند و من جواب دادم.

آقای رهنما: با عبارت هایی که از مرحوم خویی هم جواب فرمودند. من خواهشم این است که تمام اشکالات پسا جلسه و موضوع را به ما و گروه اصول ببخشید و تمرکز پیدا کنید، بر پاسخ به سوالات.

آقای علیدوست: ای کاش جناب آقای اسلامیان همانطور که اول فرمودند و من لذت بردم آرامششان را تا آخر حفظ می کردند، الان هم فرض می کنیم آرامش داشته اند. یک استاد با یک طلبه دارند بحث می کنند، بنا هم نیست که حجیت عقل ثابت شود، مثلا چه بشود، یا ثابت نشود مثلا یا یک انحراف بزرگی که مثلا حتی موجب این بشود که درس حرام است، انحراف است، چیزهایی که گفته شده است.

من عبارت هایی که ایشان خوانده اند می خوانم، امانتداری را ببینید. مرحوم اصفهانی اوائلش را خواندند من هم عین عبارت ایشان را میخوانم، می گوید: «المشهور وجوب تقلید الأعلّم عند الاختلاف في الفضيلة، بل ادّعي عليه الإجماع» شما می گوید که این وجوب، وجوب عقلی است، این سوبسید را از کجا می دهید. اجماع راجع به وجوب عقلی بوده است. « فنقول: الكلام تارة فيما يقتضيه حكم العقل مع قطع النظر عن مراجعة الأدلة» از اینجا به بعد را دیگر نخواندند «و بعبارة أخرى فيما يستقلّ به عقل العامي، و أخرى فيما تقتضيه القاعدة بعد الالتفات إلى وجوب التقليد شرعا بلسان الأدلة. أمّا: ما يستقلّ به عقل العامي» بعد می آیند روی عقل بین مقطوع الحججه و مشکوک الحججه همان اصلی که خبر دارید که اصل دوران امر بین تعیین و تخییر ... در دوران امر بین تعیین و تخییر بحث فقط وجوب عقلی مقابل شرعی است. یعنی اگر بگویند که من شک دارم که خمسم را به اعلم بدهم یا به غیر اعلم هم می توانم بدهم، کسی تمسک کند به دوران بین تعیین و تخییر، اگر کسی بگوید که من شک دارم که جمره را باید به وسط بزنم یا می توانم به اطراف بزنم تمسک کند به دوران بین تعیین و تخییر، اگر کسی بگوید که شک دارم مسح پایم را باید بیاورم تا قدم یا تا همان قبه بالا کافی است، بحث وجوب عقلی است؟ که می گوئیم که تمام مواردی که بین تعیین و تخییر شک می شود وجوب عقلی است. این ها وجوب عقلی است؟ می دانید که بحث تعیین و تخییر مثل نخودچی کشمش در فقه است. حضرت آقای اسلامیان من خیلی معذرت می خواهم، فرض کنید من اصلا ناراحت نشدم، هی نگید این چه طور فهمی است؟ این چه طور فهمی است؟ من حاضرم با شما از ملا محسن فیض کاشانی مناظره کنم تا جواهر، تا ریاض تا هر چه می خواهید. اشکالی ندارد. بگذارید، مناظره ملا محسن فیض را بخوانم: «التابع المقصود بالحکم بلا / واسطة؛ هو المسمّى بدلا» یعنی چه؟ در

سیوطی است از آنجا شروع کنیم بیایم بالا. یک مقداری من را متهم نکنید چرا از این عبارات این طور برداشت می‌کنم.

می‌آییم سراغ آقای خویی. آقای خویی همانجایی که گفته اند، در بحث جایی است که اگر اطمینان از ادا دارد می‌تواند تاخیر بندازد، عروه، ولی جایی که اطمینان ندارد از ادا، باید فوراً انجام بدهد. من این جا نوشته‌ام، پاورقی ص ۱۲۵، گویا خدا می‌دانسته که یک زمانی ما در همچون جلسه ای قرار می‌گیریم و حضرت آقای اسلامیان ادعای وجوب عقلی می‌کنند. ممکن است که گفته شود که این حکم، حکم شرعی نیست، بلکه حکم عقلی است بدون اینکه مستلزم حکم شرعی باشد، در پاسخ باید گفت که بحث در حکم شرعی است. در عروه الوثقی هم به عنوان حکم شرعی بیان شده است، نه حکم عقلی و مستند هم توضیح مطلب را دارد در عروه الوثقی، افزون بر این از آنجا که آمدن حکم شرعی به عدم جواز تاخیر بعد از حکم لغوی مشکل لغویت را ندارد، بر مبنای این محقق باید چنین حکمی شرعی باشد. (ر.ک. سید محمد سرور بهسودی، مصباح الاصول، ج ۲ ص ۲۶، محمد اسحاق فیاض، محاضرات، ج ۲، ص ۳۶۲). اصولاً میدانید آقایان، آقای خویی حکم عقلی را قسیم شرعی نمی‌داند. حکم ارشادی را تقسیم می‌کند. این آخر فقه و عرف است، ببینید. باز هم می‌گویند که اشتباه برداشت شده است، بسیار خوب. ایشان می‌گویند که «الحکم الارشادی قسماً مولوی و غیر مولوی» یکی مانند اطیعوا الله است ارشادی غیر مولوی است، یکی مانند اوفوا بالعقود و اطمینان به ادا، عقلی شرعی است. این که ما بگوییم که آقای خویی، عقلی دارد پس شرعی ندارد. تصریح خود ایشان است، می‌گویند که این‌ها قسیم هستند. ایشان فقط در اطیعوا الله و حرمت معصیت. این در فقه و عقل است. این کتاب مطالعه شود، و همه اش خوانده شود و معذرت می‌خواهم، به قصد فهمیده شدن خواننده بشود، نه به قصد انتقاد. این بابی دارم من اینجا، که آیا این تقسیم درست است که الحکم قسماً مولوی و شرعی یا نه؟ یکی از کسانی که رد کرده است، آقای خویی است که من در اینجا آورده‌ام.

بعد می‌آییم سراغ مقام امتثال که خیلی تعجب کردم، علما شما داور، مقام امتثال یعنی تراحم. در تراحم باز استنباط می‌آید، اگر دو حکم مکشوف تراحم کنند، جای استنباط نیست. حاکمیت یا باید آزادی مردم را سلب کند، تلویزیون مدار بسته بگذارد و مردم را کنترل کند، یا امنیت برقرار کند. مثال دنیایی اش این است که یا باید امنیت برقرار کند ولی خب دیگر کار به مردم نباید داشته باشد، ماشین مردم را نگردد، خانه مردم را نگردد، شنود نکند یا یک مقدار ورودی شهرها را کنترل کند، عقب ماشین‌ها را بگردد، تلویزیون مدار بسته بگذارد، تا امنیت برقرار بشود و خیالش راحت باشد. این مقام امتثال است یا نه؟ مقام تراحم هست یا نه؟ اینجا فقیه نباید وارد بشود؟ این فقه و مصلحت است، آقا من اگر ندیده بودم، می‌گفتند نخوانند. این فقه و مصلحت که خواندنش حرام

نیست، منتها خوانده بشود نه مثل آدم گرسنه که کتابخانه را کباب خانه می خواند. اینجا ما داریم که در استنباط دوم، تراحم مال استنباط دوم است، اتفاقاً عبارتی که از آقای خوبی خواندم، مال مقام تراحم است. صفحه دوست و خرده ای بود که آدرس دادم، ایشان در مقام تراحم است. باز شما بگویید که در مقام امثال به قول خودتان، تراحم مقام استنباط نیست، اجرای محض است. در فقه و مصلحت من گفته ام استنباط محض یعنی شما مثلاً استنباط می کنید، حاکمیت باید مردم را آزاد بگذارد، استنباط می کنید که باید حاکمیت امنیت جامعه را بر قرار کند، این می شود استنباط اول. بعد استنباط و اجرا داریم که مال امثال است مال تراحم است. آقای اسلامیان جوری وانمود می کنند، می گویند این مال امثال است. سوال می کنم، بسیار خب امثال و تراحم استنباط دارد یا ندارد. یکی هم اجرای محض است، آن دیگر استنباط ندارد. مثل اینکه مصوب می شود که از این به بعد هر کسی وارد قم می شود ماشینش را بگردند، این ها بحث استنباط است و اینجا است که آقای خوبی در آن صفحه ۲۷۰، یک تکه اش است که «فاذن یدور أمره بین أن یحفظ نفسه فی زمان متأخر ویرفع یده عن حفظ ماله فعلاً، وأن یحفظ ماله فعلاً ویرفع یده عن حفظ نفسه فیما بعد، ففی مثل ذلك لا إشکال فی حکم العقل بترجیح الأول علی الثاني، و تقدیمه علیه، و کذا إذا دار الأمر بین امثال واجب فعلی آخر و حفظ نفس محترمة فی زمان متأخر بأن لا یقدر المکلف علی امثال الأول و حفظ الثانية معاً، فأنه لا إشکال فی وجوب حفظ القدرة علی الواجب المتأخر، وهو حفظ النفس المحترمة».

آقای اسلامیان می گویند، همه این وجوب ها، وجوب عقلی است و شرعی هم نیست، قسیم شرعی هم هست. آقایی دارد با شما صحبت می کند که می گوید تمام این ها واجبات شرعی است و واجبات شرعی منافات با واجبات عقلی ندارد، این ها ارشادی شرعی است، مانند حرمت کذب. حرمت کذب چیست؟ حرمت کذب هم عقلی است و هم شرعی است. منتها یک جا تسلسل می شود مثل وجوب اطاعت، آن هایی که در سلسله معالیل است یعنی بعد از حکم شرعی و بعد از تراحم است که اگر بخواهد حکم شرعی بیاید، تسلسل می شود، این ها در اصول فقه خوانده اید فضلاً، این بحث ها مال اصول فقه است. مال سال ها قبل از درس خارج است، آن جا ایشان می گوید که وجوب اطاعت، درست هم هست. می دانید که وجوب اطاعت اگر وجوب شرعی باشد، دوباره از وجوب اطاعتی که عقل درک کرده شرع بیاید دو دفعه خود آن وجوب چیز دارد، این نمی شود. دو جاست یک جا تسلسل و یک جا لغویت. ما در مقدمه واجب، آقای خوبی هم دارد، قائل نمی شوند چون می گویند که مستلزم لغویت است، بقیه همه جا ها همه جاها وقتی که حکم عقل را می گویند، می خواهند حکم شرع را دریاورند. به هر صورت این، حالا این دو مورد و الا هست، باز هم اگر ایشان وارد می شدند من هم وارد می شدم، به هر حال این است.

این هم ببینید که حضرت آقای اسلامیان، چه طور بگویم، عذر خواهی می‌کنم، ما این را بهانه نکنیم. من خواستم ادب نقد را بگویم، نخواستم بگویم من آمادگی ندارم، آمادگی دارم، ولی خواستم بگویم، ادب نقد این است، اگر می‌خواهیم نقد را مراعات کنیم. مثلاً الان فرض کنید، جلسه آینده کسی بگوید ما می‌خواهیم روی این نکته متمرکز بشویم، بحث کنیم، اشکالی ندارد. نقد اندیشه می‌کنیم، نقد کتاب می‌کنیم، نقد مبانی اندیشه می‌کنیم، آثار اندیشه را نقد می‌کنیم، نقد فلان دلیل را می‌کنیم، من حرفم این بود که شما که می‌خواهید نقد کنید، باید مشخص کنید. آقای رهنما که مکرر به شما تماس گرفتند، حضرت آقای اسلامیان چه چیزی می‌خواهید بگویند، قشنگ مشخص کنید. این که دیگر حالا چیز ندارد که ما بگوییم که آقای علیدوست آمد و گفت من آماده نیستم و آمادگی ندارم و از این حرف‌ها. خواهشا، فکر می‌کنم اخلاق اقتضا کند که ما این را دیگر بهانه نکنیم.

آقای رهنما: اگر اجازه بفرمایید ما دو تا شش دقیقه را داشته باشیم، چون حاج آقا هم می‌خواهند مطالبی را بگویند. دیگر با دو تا شش دقیقه منجر به نماز خواهد شد.

آقای اسلامیان: من خیلی متأسفم از این. ما ادب نقد، من عرض کردم: نخوردیم نون گندم، ولی دیدیم دست مردم. ادب نقد را باید اینجا یاد بگیریم. من از اول دارم داد می‌زنم. من حرفم این است که این دو تا مطلبی که شما از آقای اصفهانی و آقای خوبی نقل کردید و الله بالله باب تزاحم نیست که شما بروید سراغ باب تزاحم، من در باب تزاحم با شما بحث‌های اساسی دارم. اشکالات اساسی دارم. ولی این عباراتی که من خواندم از محقق اصفهانی و از محقق خوبی بحث تزاحم نبود، بحث نبود که دو واجب متزاحم هستند، بحث این است که آیا وجوبش فوری است یا وجوبش فوری نیست. این باب تزاحم است؟ در همان اصول فقه دارد. آقایان، حضرت تعالی که سالها درس خارج فرمودید، این باب تزاحم است؟ این که آقای محقق اصفهانی می‌گوید تقلید اعلم. آقای عزیز عجیب است. المشهور وجوب فلان. حرف آقای اصفهانی را گفتید من هم دارم حرف آقای اصفهانی را می‌زنم. حرف مشهور را نمی‌زنم. مشهور ممکن است که بگوید که دلیل لفظی داریم بر تقلید از اعلم. چه حرفایی است که می‌زنید. آقای اصفهانی می‌گوید که از باب دوران امر چون تصریح می‌کند بگذارید بخوانم، چون شرعاً نمی‌دانیم حکم چیست، پس عقل باید احتیاط کند، چون شرعاً نمی‌دانیم حکم چیست. شما اسم تزاحم می‌آورید. یا مثلاً آقای خوبی بحث قضا را، تمام مواردی که حضرت آقای علیدوست ... اگر در جریان نیستید در جریان باشید، یک مورد بیاورید، استدلال کرده باشند به حکم عقل، عنایت کنید، به حکم عقل در دوران امر بین تعیین و تخییر برای اثبات حکم شرعی. بهتر از این که نمی‌شود. شما مدعی هستید که فقه پر است، اصول پر است از دوران امر بین تعیین و تخییر، اگر پر است، یک مورد بیاورید آقایان استدلال کرده اند به دوران امر بین تعیین

و تخییر برای اثبات حکم شرعی، یعنی روز ماه رمضان نسبت دهید به خدا، بگویید که خدایا تو واجب کردی. یک مورد بیاورید من قبول می کنم.

خیلی این عجیب است. وقت نیست که توضیح بدهم، دو تا نکته کلام ایشان دارد. خدایا تو شاهدی نه من کاره ای هستم، یک طلبه منزوی کناری هستم، درس و بحث هم در خانه است، کسالت داشتم. من سرم درد نمی کرد بیایم اینجا، اینطور بحث بکنم. من دیدم یک مساله ای، اتفاق ناگواری دارد در حوزه می افتد، بحث می کنند اما بحث آن طوری که باید و شاید، نه. این از کجا گرفته شده، ایشان صحبت فرموده اند پریروز که اینطور گفته کی اینطور گفته ما اینطور می گوئیم. حرف من این ها نیست. من می گویم شما استدلال کردید مطلبتان را با این دارید ثابت می کنید، بیان کنید، توضیح دهید چرا؟

تصریح می کند آقای اصفهانی. من عبارت حاشیه کفایه را می خواهم، «إلا أنَّ العقل إنما أوجب الرجوع إلى الأعم، لا من حيث استقلاله باعتبار هذه الخصوصية في المرجعية، بل» این عبارت عربی مانند فارسی است «بل لعدم إحراز جواز الرجوع شرعا إلى فاقدها، فهو احتياط من العقل، فلم يحكم العقل بوجوب التقليد معينا بمعنى استقلاله بوجوبه التعيني» دارد تصریح می کند. «حتى يلزم الخلف من تقليد غير الأعم بفتوى الأعم، بل معناه» اصلا شما یک مورد بیاورید کافی است. آقا خویی هم همین را می گویند.

جمع بندی بنده این است که بنده اشهد بالله اشهد بالله اشهد بالله دوستان شاهد هستند من این بحث را مطرح کردم اول که درگیر شدم با این مباحث ای کاش آن صوت من را می دیدید در آن جلسه، اشهد بالله مریض بودم، خانه خوابیده بودم، روزنامه بود، روزنامه خواندم یک مطلبی بود که خیلی تعجب کردم وقت نیست که آن را بگویم. تلویزیون ایشان صحبتی می کردند یک مطلبی فرمودند که وقتی به ایشان گفتم، گفتند نه، آیات قرآن این نیست، این ها تقطیع کرده اند. یک بحثی در اینجا نشستی بود، مطلبی فرموده بودند، من آن مطلب را باطل می دانستم، خدمتشان عرض کردم، اصلا یک بحث هایی کردند، ای کاش دوستانی که دارند، این را پیدا کنند، در اختیار جمع قرار بدهند، گوش بدهند، دیگر آنجا منظره هم نبوده بخواهیم، بزیم و ببندیم و شال و کلاه کنیم و یال و کوپال همدیگر را بزیم. من خدمت ایشان عرض کردم بعد دیدم که نه، اصلا ایشان، همین تعبیری که اینجا فرمودند که این یک جور برداشت است، آن یک جور برداشت است. این طور برداشت است این طور برداشت است یعنی چه؟ برداشت باید براساس ضوابط باشد. مطلبی هم که می خواستم بگویم اول، نگفتم، الان این را بگویم، می دانید چرا ایشان دارند به این وادی می افتند، چون منضبط، روشمند بحث نمی کنند. ایشان مطالبی در ذهن شریفشان. من نمی خواهم، دوستان می دانند، من به حسن و قبح فاعلی کاری ندارم، در دل ایشان هم نیستم، کانه ایشان یک برداشت هایی دارند، تحمیل می کنند به آیات. تحمیل می کنند به روایات. تحمیل می کنند به

عبارت. این چند موردی که من امروز گفتم، اگر ایشان جواب دادند، من قبول می‌کنم، جوابی که شما هم قبول بکنید. والسلام.

آقای علیدوست: مقام امثال است نه مقام تراحم، این عبارت آقای خویی است «ان التراحم سواء كان بين التكليفين او بين الاطلاقين فلا محالة يوجب سقوط احدهما»

آقای اسلامیان: من آن‌ها را می‌گویم، من این را نمی‌گویم، من جای دیگری را گفتم. شما عبارات دیگر ایشان را می‌گویید، من آن را می‌گویم، آن را جواب بدهید. عجیب است، این ظلم نیست، شما که ظلم را از مستقلات عقلیه می‌دانید، آن را جواب دهید. عرض کردم من با شما در تراحم خیلی مشکل دارم، در تراحم ملاکات مشکل دارم. در تراحم امثال.

آقای علیدوست: شما گفتید امثال با تراحم جدا است و اگر باب تراحم.

آقای اسلامیان: من نگفتم، من گفتم حرف آقای خویی در اینجا، آن است. حرف آقای اصفهانی آن است.

آقای علیدوست: شما گفتید که تراحم غیر از امثال است و من با تو، باب تراحم را کار ندارم، آن را که خیلی حرف داریم با هم، ما باب امثال. این را گفتید یا نه؟

آقای اسلامیان: گفتم آقای خویی باب تراحم را نمی‌گوید در مساله قضا. آقای اصفهانی در مساله تقلید اعلم باب تراحم را نمی‌گویند. عبارت این که شما دارید می‌خوانید نیست. آقای علیدوست عبارت آقای خویی در باب قضا را بیاورید. آن را که خودتان در کتاب نوشته‌اید، عبارت آقای اصفهانی همان که خودتان در کتابتان نوشته‌اید آن را بیاورید. یعنی چی؟ آخه این طرز بحث است. آقای که دنیا را مناظراتان پر کرده، این حرفا چیه، من نه مناظره کرده‌ام، نه این جور بحث کرده‌ام، اولین باری است که دارم اینجور می‌شوم ولی واقعا به اینجام رسید. ناله را هرچند می‌خواهم که خاموشش کنم، سینه می‌گوید که من تنگ آمدم، فریاد کن.

آقای علیدوست: اما باز تعیین و تکلیف. اگر شما سوال می‌کنید، من هم سوال می‌کنم. اگر هم نمی‌خواهید من و شما جواب بدهیم، فضلا هستند از اساتیدشان هم پرسند، تمام مواردی که بحث به دوران امر بین تعیین و تخیر می‌رسد که چند تا مثالش را زدم، این‌ها وجوب عقلی است. شما از محقق اصفهانی در حاشیه بر کفایه، همان را من معتقد نیستم که شما درست فهمیده‌اید، ولی حالا. من الان با این عبارت کار دارم «المشهور وجوب تقلید الأعلم» فضلا شما، به اساتید هیچ چیزی نگویید، ببرید پیش اساتید بگویید این وجوب...

آقای اسلامیان: این حرف مشهور است، حرف آقای اصفهانی آخرش آمده. آن را بخوانید.

آقای علیدوست: «بل ادعی علیه الإجماع» که بعد در ادامه همین می گوید که منم همین را می گویم، منتها مساله را از دو نگاه بررسی می کنم، یکی از بررسی نگاه عقلی یکی از راه ادله شرعی و دو تا را هم بررسی می کنم، سوال دیگه ای که من دارم این است. فرمودید که اتفاق ناگوار دارد می افتد. چطور شد که این همه هجمه های به فقه در طول چهل سال، شما را تحریک نکرد، شما را حساس نکرد، که حتی به شاگردانشان زنگ بزنید که این درس حرام است، انحراف است، نسبت به بحث ما

آقای اسلامیان: از کجا می گوید که نردم، از کجا می گوید نکردم. شما به من می گوید. هیچ کسی به اندازه من از فقه حمایت نکرده است. این که می خواهید حمایت کنید فقه نیست.

آقای علیدوست: مگر شما حجة الحق هستید، مگر شما معیار هستید،

آقای اسلامیان: مگر شما حجة الحق هستید، مگر شما معیار هستید

آقای علیدوست: اگر شما معیار هستید درست است

آقای اسلامیان: اگر شما معیار هستید درست است

آقای علیدوست: نه منم معیار نیستم

آقای اسلامیان: آقایان فهم خودتان، من علیرضا اسلامیان، یک چیزی گفتم. شما خودتان فکر کنید.

آقای علیدوست: هر نظری که از من دارید، هر کسی دارد بیاورد در کرسی ها. از این به بعد، اینطوری هم فایده ای ندارد، در کرسی ها داوری بشود. کدام نظر من اصرار دارم، من خودم مسئول کرسی های نظریه پردازی هستم. آن لیستی که خواندم، مال نقش مصلحت در استنباط احکام بود، دوازده سیزده نفر استاد ما تعیین کردیم، یا گستره علم اصول با تغییر محور این هم یک کرسی بوده که برگزار شده است. این که اشکالی ندارد که من روی هیچ نظری ام اصراری ندارم، راحت بگویم. یکی از اساتید که همه می شناسید استاد مرکز هم است، به من گفت که شما چه قدر راحت هستی بانقد نظرات. گفتم برای چه راحت نباشم.

آقای اسلامیان: دیدیم که چه قدر راحت هستید!

آقای علیدوست: نمی دانم این شما باید داوری کنید. بحث کنید، گفتگو کنید، اما خب پذیرید آن تلفن ها و آن تحریم ها و انحراف

آقای اسلامیان: والله این ها دروغ است، والله دروغ است والله دورغ است.

آقای علیدوست: کسی که حاضر است اینجا خودتان قبول کردید

آقای اسلامیان: یک مورد به یک نفر گفتم؟

آقای علیدوست: شما زنگ به دزفول به شاگرد من که این درس حرام است چرا آقای علیدوست را مطرح می کنید.

آقای اسلامیان: تحریم ها نبود، به یک نفر فقط گفتم. چرا دروغ می گوئید.